

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش های تخصصی فقه

شماره ۵ و ۶، زمستان ۱۳۹۴ و بهار ۱۳۹۵

صفحات ۸۳ تا ۱۲۴

مهدي ارجمند شيخ احمد*

Fagatkhoda313@gmail.com

حکم رشوه در غیر قضا و مستندات آن از دیدگاه فقه امامیه

چکیده

حرمت فی الجمله رشوه دهی و رشوه ستانی و زیان های جدی آن در ساختار اداری و اقتصادی ایجاب می کند انواع آن به صورت دقیق بررسی شود. رشوه دهی و رشوه ستانی به باب قضا منحصر نیست و در موردهای دیگر هم مطرح است. در غیر باب قضا، دو دیدگاه حرمت مطلق و حرمت مشروط قابل بررسی است. هواداران دیدگاه اول با تمسک به برخی آیات و روایت مشهور پیامبر اکرم (ص) و اجماع قائل به حرمت مطلق و طرفداران دیدگاه دوم نیز با تمسک به ظهور روایت امام رضا (ع)، اجماع و تنقیح مناط قائل به حرمت رشوه دهی و رشوه ستانی به صورت مشروط شده اند. در این مقاله ضمن بررسی ادله طرفین، در نهایت، قول حرمت مشروط رشوه دهی و رشوه ستانی در باب غیر قضا ترجیح داده شده است.

کلیدواژگان

رشوه، رشوه ستانی در غیر قضا، هدیه قاضی، ارتزاق از بیت المال.

*دانش پژوه پژوه مرکز آموزش های تخصصی فقه و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم.

مقدمه

«رشوه» از جمله عنوان‌هایی است که ماهیت آن در تعریف اهل لغت و فقیهان جای بررسی بیشتر دارد و بیش‌تر فقیهان با توجه به نوع برداشت خود از معنای آن و با تأکید بر رویکرد فقهی خویش آن را تعریف کرده‌اند. این ابهام و نوع برداشت آن‌ها در فتوای فقهی آن‌ها نیز بی‌اثر نبوده است. با این حال، باید دانست رشوه‌دهی و رشوه‌ستانی به هر معنی که تفسیر شود، تسالم مسلمین بر حرمت رشوه در باب قضا مسلم است و بیش‌تر فقیهان، رشوه را در فقه بر همین معنا حمل کرده‌اند. در این میان، با تتبع در کتاب‌های بزرگان قدما و متأخرین این نکته قابل توجه است که چرا در بیش‌تر موارد، قدما به موضوع «حکم رشوه در باب غیر قضا» توجه چندانی نکرده و اگر هم توجه داشته‌اند، مطالب قابل توجهی بیان نکرده‌اند. آنان با صرف تمسک به چند ادله از جمله روایت مشهور پیامبر اکرم (ص) در باب سحت بودن رشوه و هم‌چنین برخی روایات که رشوه گرفتن را کفر عملی به خدا می‌دانند و برخی ادله دیگر که ذیلاً بحث خواهد شد، به صورت مطلق به حرمت رشوه فتوا داده‌اند. در مقابل، فقیهان متأخر با درایت در منابع و ادله فقهی و تنقیح مناط برخی آیات و روایت از جمله روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) به صورت مستدل و واضح و مفصل این فرع فقهی را بررسی کرده و به صورت مشروط و نه مطلق به حرمت فتوا داده‌اند.

رشوه‌دهی و رشوه‌ستانی در اداره‌های دولتی یکی از موضوع‌های فراگیر در جامعه ما به شمار می‌رود که سبب پای‌مال شدن بسیاری از حقوق شهروندان و بدبینی نسبت به نظام حاکمیتی می‌شود. به همین دلیل، مسئله اصلی این نوشتار، بررسی حکم و مستندات رشوه‌ستانی در غیر قضا از دیدگاه فقه امامیه است. پرسش‌های فرعی پژوهش نیز این است که در مفهوم رشوه بین لغویان چند نظر وجود دارد؟ روش استفاده فقیهان متقدم و متأخر از ادله وارده در این باب چگونه است؟ قائلین به تعمیم معنای رشوه چه کسانی هستند؟ آیا تمامی استدلال‌های وارد شده قابل نقد است؟ در مفهوم رشوه در بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و بر مبنای این اختلاف حکم رشوه در غیر قضا به وضوح قابل تحلیل نیست. در این مقاله با استفاده از دسته‌بندی انظار فقها در مفهوم رشوه به تحلیل نظریات فقهی در حکم رشوه در غیر قضا پرداخته می‌شود. این روش کار در تحقیقات قبلی کمتر مشاهده شده است.

۱. ماهیت رشوه

الف) رشوه در لغت

دو دیدگاه درباره معنای رشوه وجود دارد:

دیدگاه اول: در لغت‌نامه قاموس، «رشوه» به معنای جعل آمده که ممکن است «ال» وارد شده

بر رشوه بر عهد ذهنی دلالت کند که در این صورت، جعل در باب قضا خواهد بود: «الرشوة - مثلثة .: الجعل ج رشي [...] و الرشاء ككساء: الحبل كالرشاء بالكسر.» (فیروزآبادی، القاموس المحيط ۳: ۶۹) علاوه بر این، از ظاهر عبارت کتاب صحاح در مفهوم «رشوه» استفاده می‌شود که «رشوه» را در باب قضا می‌داند؛ چون از لفظ «الرشوة معروفة» استفاده کرده است: «الرشاء: الحبل والجمع أرشبية و الرشوة معروفة و الرشوة بالضم مثله و الجمع رشا و رشا.» (جوهری، الصحاح ۶: ۲۳۵۷)

دیدگاه دوم به نظر می‌رسد مصباح المنیر «رشوه» را اعم از باب قضا و غیر قضا می‌داند؛ چون از عبارت «الحاکم و غیره» استفاده کرده است و غیر حاکم می‌تواند هر کسی را در هر نهادی شامل شود: «الرشوة بالكسر: ما يعطيه الشخص الحاکم و غیره ليحكم له أو يحمله على ما يريد [...] و الرشاء: الحبل و الجمع أرشبية مثل كساء و أكسية.» (فیومی ۲۲۸) علاوه بر این، ابن اثیر در النهایه این دیدگاه را بسط داده است. به نظر می‌رسد ایشان نیز معنای «رشوه» را اعم از باب قضا و غیر قضا می‌داند؛ چون در تعریف رشوه گفته است: «[...] الرشوة: الوصلة إلى الحاجة بالمصانعة، وأصله من الرشاء الذي يتوصل به إلى الماء [...] فأما ما يعطى توصلًا إلى أخذ حق أو دفع ظلم فغير داخل فيه. روي أنّ ابن مسعود أخذ بأرض الحبشة في شيء فأعطى دينارين حتى خلى سبيله، وروي عن جماعة من أئمة التابعين قالوا: لا بأس أن يصانع الرجل عن نفسه و ماله إذا خاف الظلم.» (۲: ۲۲۶) با توجه به عبارت «الوصلة إلى الحاجة بالمصانعة» می‌توان استفاده کرد که رشوه عبارت است از این که کسی با تبانی و پرداخت چیزی، به خواسته خود برسد. این تعریف هم شامل مورد قضاوت می‌شود و هم شامل غیر آن یعنی رشوه در اداره‌ها و مراکز دیگر. زمخشری در اساس البلاغه، رشوه را با صراحت به معنای اعم گرفته است و آن را شامل هر آن چیزی می‌داند که به حاکم و غیر حاکم داده می‌شود تا به سبب آن به خواسته خود برسد: «الرشوة بكسر، ما يعطيه الشخص للحاکم و غیره ليحكم له أو يحمله على ما يريد.» (۲۳۳)

بنا بر آن چه گفته شد، می‌توان برداشت کرد که معنی لغوی «رشوه» از نظر شمول معنایی مختص به یک باب - و آن هم قضا نیست، بلکه غیر باب قضا را نیز شامل شود. به عبارت دیگر، معنی رشوه آن چیزی را که یک شخص به عنوان مال یا غیر مال به حاکم و غیر حاکم و کارگزاران دولتی می‌دهد، در بر می‌گیرد.

ب) رشوه در فقه

واژه «رشوه» از واژگانی است که حقیقت آن در فقه به روشنی مشخص نشده است. آیت‌الله خوبی در کتاب مصباح الفقاهه می‌نویسد: «لم نجد نصا من طرق الخاصة و من طرق العامة يحقق موضوع الرشوة، و يبيّن حقيقتها [...] فلا بد في تحقيق مفهومها من الرجوع الى العرف و اللغة و

کلمات الأصحاب. (۱: ۲۶۲) ایشان برای تحدید معنای «رشوه»، چاره کار را رجوع به عرف و لغت و کلمات اصحاب می‌داند. آیت‌الله گلپایگانی نیز به این امر متعرض شده است و کلمات اصحاب و لغویین را در تحدید معنا و موضوع رشوه مضطرب می‌داند: «الكلام في موضوع الرشوة و کلمات الأصحاب من الفقهاء و اللغویین في ذلك مضطربة [...]». (کتاب القضاء ۱: ۲۳۴)

شاید بتوان ادعا کرد که علت ذکر تعریف‌های فقهی مختلف برای رشوه، برداشت‌های مختلف فقیهان از معنای آن است. بعضی از فقیهان با تتبع در معنای رشوه در فقه مجموعاً معنای آن را در پنج مورد خلاصه کرده‌اند. در این مورد، محقق ایروانی در حاشیه خود بر مکاسب بدین امر متعرض شده است و می‌فرماید: «مجموع احتمالات معنی الرشوة خمسة: مطلق الجعل المندرج فيه أجرة الأجراء و الجعل على القضاء و تصدي فصل الخصومة، و الجعل على الحكم بالواقع لنفسه كان أو غيره، و الجعل على الحكم لنفسه حقاً كان أو باطلاً، و الجعل على الحكم بالباطل [...]». (۱: ۲۶)

با توجه به این احتمالات، فقیهان هنگام تعریف «رشوه» به دو دسته تقسیم می‌شوند: دیدگاه اول: برخی فقیهان ادعا کرده‌اند رشوه مالی است که برای حکم به قاضی داده می‌شود، هر چند به عنوان جُعل یا اجرت باشد. (شهید اول، الدروس الشرعية ۳: ۱۷۲؛ محقق کرکی، جامع المقاصد ۴: ۳۶-۳۷) علاوه بر این، برخی دیگر، رشوه را به معنای مال بذل شده به قاضی به شرط حکم به باطل یا خودداری از حکم به حق دانسته‌اند. (اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان ۱۲: ۴۹؛ شهید ثانی، مسالك الأفهام ۱۳: ۴۲۲) صاحب مفتاح الكرامه نیز معنای رشوه را مالی می‌داند که به قاضی داده می‌شود تا وی به نفع صاحب مال حکم کند؛ به حق باشد یا به ناحق. (۱۲: ۳۲۱) صاحب عروة نیز رشوه را به همین معنی تفسیر و ادعا می‌کند رشوه عبارت است از چیزی که به قاضی بذل می‌شود تا وی به نفع بذل‌کننده به باطل حکم کند یا به نفع او حکم کند، اعم از آن که حق باشد یا ناحق یا شیوه جدل با طرف مقابل را به او بیاموزد تا بروی چیره شود، خواه مبدول از سنخ مال باشد یا عمل مانند دوختن لباس قاضی یا گفتار مثل ستودن قاضی یا انجام دادن کاری از کارهای وی مانند برآوردن نیازی از نیازهای او. (تکملة العروة الوثقی ۲: ۲۲)

دیدگاه دوم: در مقابل این دیدگاه، عده‌ای از فقیهان متأخر رشوه را به دادن مال به قاضی مختص و منحصر نمی‌دانند و معنی آن را اعم از دادن مال به قاضی و غیر قاضی می‌دانند. مثلاً مرحوم نراقی می‌گوید رشوه مالی است که در ازای جلب منفعت یا دفع ضرر به کسی داده می‌شود. (مستند الشیعة ۱۷: ۷۰)

محقق خوبی نیز آن را مختص قاضی نمی‌داند و می‌گوید رشوه عبارت است از مالی که کسی برای احقاق حق یا پیشبرد باطل یا چاپلوسی یا دست‌یابی به خواسته خود یا درازای عملی که نزد

عرف و عقلا رایگان است و بر اساس حسّ تعاون و هم‌یاری انجام می‌شود، به دیگری می‌دهد. (مصباح الفقاهة ۱: ۲۶۳) مرحوم گلپایگانی نیز با بیانی دیگر، همین قول را صحیح می‌داند و ادعا می‌کند رشوه چیزی است که به قاضی، والی یا کارگزار حکومت در ازای عملی می‌دهند که بر او واجب است اعم از این که مال باشد یا غیر مال. (کتاب القضاء ۱: ۲۴۰)

بنا بر آن چه گفته شد، می‌توان ادعا کرد هر یک از این تعریف‌ها به خودی خود از نظر جامعیت و مانعیت محاسن و معایبی دارند. شاید بتوان گفت تعریف‌های بعضی از فقیهان، که معنای رشوه را به مالی اختصاص داده‌اند که به قاضی بذل می‌شود نه غیر قاضی، به نوع استفاده آنان از لسان آیات و روایات برمی‌گردد. البته با دقت در روایت وارد شده و نوع استفاده آن‌ها از این روایات می‌توان تعریفی ارائه داد که جامع همه تعریف‌ها بوده و حداقل نقص را داشته باشد. با این رویکرد، تعریف مرحوم گلپایگانی را نسبت به دیگر تعریف‌ها می‌توان تقویت کرد؛ چون ظهور بعضی از روایات به گونه‌ای است که شمول معنای رشوه را نمی‌توان به حکم - در باب قضا - مختص دانست و حرمت این اخبار غیر حکم - باب غیر قضا - را نیز شامل می‌شود. پس باید گفت رشوه، دادن مطلق مال اعم از عین و منفعت، به قاضی یا والی یا کارگزاران دولتی برای پیشبرد اهداف راشی است اعم از این که این کار یا اهداف، مشروع باشد یا نامشروع.

۲. حکم رشوه در غیر قضاوت

بعد از مشخص شدن دایره شمول معنای لغوی و اصطلاحی رشوه، اقوال و ادله این موضوع، بررسی و مختار در مسئله بیان خواهد شد. با توجه به تتبع صورت گرفته در روایات و آیات در مورد موضوع حکم رشوه در باب غیر قضا باید قائل به تفصیل شد و آن را از دو نظر - حرمت و جواز - بررسی کرد. این بخش از بحث در دو مورد احکام تکلیفی بررسی و نقد می‌شود:

الف) حرمت دریافت

دیدگاه فقیهان در این مسئله به دو دسته تقسیم می‌شود:

دیدگاه اول - حرمت رشوه به صورت مطلق

ظاهر عبارت شیخ طوسی در المبسوط این است که حرمت رشوه را مخصوص قاضی نمی‌داند، بلکه آن را به غیر آن - یعنی کارگزارانی که به امور مسلمانان رسیدگی می‌کنند - تسری می‌دهد و

۱. «فقد روی الشيخ الصدوق عن الأصعب ابن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: «أیما وال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله عنه يوم القيامة و عن حوائجه، و ان أخذ هدية كان غلولا، و ان أخذ الرشوة فهو مشرك». فهل تقيد إطلاق الرواية بالروایات المقيدة أو أن ظهورها أب عن التقييد؟ الظاهر هو الثاني، و «حوائج الناس» یعم غیر الاحکام كما لا یخفى». (گلپایگانی، کتاب القضاء ۱: ۲۳۶).

رشوه‌ستانی را برای کارگزاران مسلمانان حرام می‌داند: «و القاضی بین المسلمین و العامل علیهم یحرم علی کل واحد منهم الرشوة؛ رشوه‌ستانی برای کسی که بین مسلمانان قضاوت می‌کند و کسی که کارگزار آن‌هاست، حرام است.» (۱: ۱۵۱) ابن ادریس نیز در السرائر عین عبارت شیخ را نقل کرده است؛ ایشان هم حرمت رشوه‌ستانی را مخصوص قاضی نمی‌داند و آن را به کارگزاران مسلمانان تسری داده است: «و القاضی بین المسلمین و الحاکم و العامل علیهم یحرم علی کل واحد منهم الرشوة [...] إلى آخر ما نقلناه عن الشيخ بنصه.» (۲: ۱۶۶) دلیل ایشان نیز روایت مشهور پیامبر اکرم (ص) است که هم راشی و هم مرتشی را لعنت می‌کند: «لعن الله الراشي و المرتشي في الحكم؛ خداوند هم رشوه‌دهنده و هم رشوه‌گیرنده را در مورد حکم لعنت کند.» (عوالی اللئالی العزیزیه: ۱: ۲۶۶)

هم‌چنین شهید ثانی در مسالک، حرمت رشوه را اعم از باب قضا و غیر آن می‌داند و با تمسک به اجماع مسلمانان می‌فرماید اگر کارگزاران مسلمانان در مقابل عمل به کاری که وظیفه‌شان، انجام دادن آن عمل است، رشوه دریافت کنند، به اجماع و اتفاق مسلمانان حرام است: «اتَّفَق المسلمون علی تحريم الرشوة علی القاضی و العامل.» (۳: ۴۱۹) ایشان علاوه بر تمسک به اجماع، قول به حرمت مطلق را به حدیث شریف پیامبر اکرم (ص): «لعن الله الراشي و المرتشي في الحكم» و حدیث امام صادق (ع): «الرشا في الحكم هو الكفر بالله تعالی» مستند می‌کند. (همان ۳: ۴۱۹)

در نقد دلیل ایشان می‌توان گفت:

۱. روایت مشهور پیامبر اکرم (ص) اخص از مدعاست؛ چون روایتی را که بدان استناد می‌کند، فقط رشوه در حکم را شامل می‌شود. در لسان نبی اعظم (ص) افراد مورد لعن قرار گرفته فقط راشی برای تغییر حکم و مرتشی در حکم دادن را شامل می‌شود که متبادر از آن، قاضی است. با توجه به این اشکال نمی‌توان حرمت رشوه در باب غیر قضا را از دلیل یادشده استفاده کرد و آن را به غیر قاضی تسری داد.

۲. حدیث دوم نیز در مقام بیان رشوه در مورد حکم در باب قضاست و به حرمت رشوه در باب غیر قضا هیچ اشاره‌ای ندارد.

۳. در مورد اجماع باید گفت اجماع مسلمانان مخصوص حرمت رشوه‌ستانی در باب قضاست نه غیر قضا؛ چون در بخش دیدگاه دوم، نظرهای مخالف وجود دارد که این توسعه در اجماع را مخدوش خواهد کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد ادله از اثبات حرمت رشوه در باب غیر قضا قاصر باشند.

دیدگاه دوم - حرمت رشوه به صورت مشروط

۱. صاحب ریاض، رشوه را در باب قضا به طور قطع حرام می‌داند، ولی با تأمل در ادله مورد استشهاد و توضیحی که ایشان در ذیل روایت مورد استشهاد بیان می‌کند، می‌توان گفت ایشان رشوه در باب غیر قضا را نه به صورت مطلق، بلکه به صورت تفصیلی از طرف رشوه‌گیرنده حرام می‌داند؛ چون در ابتدای سخن خود، حرمت رشوه را مخصوص حکم می‌داند و دلیل حرمت آن را با ذکر چند نمونه از دلیل که ذکر می‌شود. اجماعی می‌داند. در ادامه، هنگام استشهاد به یک روایت که در مقام بیان حکم باب غیر قضاست. حرمت آن را به باب غیر قضا نیز تسری می‌دهد: «وأخذ الرُّشَا بضم أوله و كسره مقصوراً، جمع رشوة بهما في الحكم بالإجماع، كما في كلام جماعة و النصوص المستفيضة، في بعضها أنها سحت، وفي عدّة منها: أنها الكفر بالله العظيم، وفيها الصحيح والموثق وغيرهما؛ رشوه ستانی بالاجماع در مورد باب قضا حرام است و علاوه بر اجماع، در برخی روایات و نصوص مستفیضة از رشوه ستانی به سحت تعبیر شده و در برخی دیگر، از آن به کفر عملی به خداوند متعال یاد شده است. روایات باب از نظر سند صحیحا وارد شده است و هم موثقاً و هم غیر آن.» (۸: ۱۸۱) وی در جایی دیگر می‌فرماید: «[...] الخامسة: بذل الرشوة وأخذها على الحكم حرام بالإجماع والسنة؛ رشوه دادن و رشوه گرفتن بر قضا، اجماعاً و سنتاً حرام است.» (۲: ۳۹۳)

همان طور که ملاحظه می‌شود، سید چند دلیل را به عنوان نمونه ذکر می‌کند که همه این ادله صریح در مدعای خود است که همان حرمت رشوه در باب قضا باشد. در ادامه، ایشان به روایتی استناد می‌کند که مورد روایت مربوط به باب غیر حکم است و رشوه ستانی را در باب غیر قضا از سوی رشوه‌گیرنده حرام می‌داند. با این توضیح که در روایت آمده، ایشان قائل به تفصیل در مطلب شده است و حرمت رشوه را در باب غیر قضا مخصوص رشوه‌گیرنده می‌داند نه رشوه‌دهنده و دلیل خود را این گونه بیان می‌کند: «در هر صورت، رشوه دادن یا گرفتن از هر دو طرف راشی و مرتشی حرام است. وجه حرمت رشوه ستانی از سوی رشوه‌گیرنده که مشخص است، ولی در مورد رشوه‌دهنده باید گفت او نیز به گناه و ظلم کمک کرده است مگر این که رشوه‌دهنده صاحب حق باشد و برای رسیدن به حق چاره‌ای جز رشوه دادن نداشته باشد. در این صورت، رشوه دادن او جایز است: [...] یأثم الدافع لها أيضاً؛ لأنه إغانة على الإثم والعدوان، إلا إذا لم يمكن الوصول إلى الحق بدونها، فيجوز الدفع حينئذٍ، فإنَّ الضرورات تبيح المحظورات [...] نعم يحرم على المدفوع اليه مطلقاً؛ رشوه‌دهنده نیز با رشوه دادن گناه کرده است به این دلیل که او نیز بر گناه و عدوان کمک کرده است مگر این که رشوه را از روی ناچاری داده باشد تا با آن به حق مشروع خود برسد که در این صورت، دادن رشوه مانع ندارد و حرام نیست؛ چون طبق قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» عمل کرده است.» (۸: ۱۸۲) دلیل ایشان بر مدعای خود، روایت محمد بن مسلم است که می‌گوید: «از امام صادق (ع) درباره

مردی پرسیدم که به شخصی رشوه می‌دهد تا جایش را تغییر دهد. آن گاه خودش در آن مکان ساکن می‌شود. حکمش چیست؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.^۱ این روایت با صراحت، حرمت رشوه دادن در باب غیر قضا رانفی می‌کند و آن را بدون اشکال دانسته است. هم‌چنین منع رشوه را از نظر صاحب ریاض و صاحب عروه تعمیم می‌دهد. این مطلب را از ظهور عبارت «لا بأس» در جواب حضرت می‌توان فهمید.

در بررسی نظر صاحب ریاض باید گفت که به نظر می‌رسد روایت در مقام بیان جواز رشوه‌ستانی باشد نه حرمت آن که به بحث ما مربوط می‌شود. تفصیلی که صاحب ریاض قائل شده است، وارد نیست؛ زیرا روایت مطلق است و وجهی ندارد که ما جواز رشوه گرفتن را به رشوه‌دهنده مقید کنیم نه رشوه‌گیرنده. افزون بر آن، برداشت ایشان از روایت مخصوص به جایی است که رشوه‌دهنده برای رسیدن به حق خود چاره‌ای جز رشوه دادن نداشته باشد. این در حالی است که این خلاف ظاهر روایت است؛ چون با کوچک‌ترین تأمل در معنای روایت اصلاً رشوه‌دهنده در مورد روایت حقی نسبت به مکان مورد نظر در روایت ندارد تا با دادن رشوه به حق خود برسد. به عبارت واضح‌تر، مراد صاحب ریاض در مورد جواز رشوه دادن مخصوص جایی است که مورد حق متعلق به رشوه‌دهنده باشد که با ندادن آن، حق او پای مال شود، در حالی که در روایت، مورد حق متعلق به رشوه‌گیرنده است نه رشوه‌دهنده. در نتیجه، ادله صاحب ریاض نیز قاصر از اثبات مدعای ایشان است و به آن نمی‌توان استشهد کرد.

۲. صاحب عروه با صراحت از حرمت رشوه در باب غیر قضا دفاع کرده است و آن را مخصوص باب قضا نمی‌داند. البته حرمت آن را به جایی مقید می‌کند که رشوه دادن باعث ظلم بر کسی دیگر شود مثل این که کسی با دادن رشوه به هر کسی که مسئول و موظف است، حق دیگران را رعایت نکند و به آن‌ها ظلم کند، هر چند این حق ناچیز باشد: «لا تختص الرشوة بما يبذل للقاضي ليحكم له، بل تجرى في غير الحكم أيضاً، كما إذا بذل شيئاً لحاكم العرف أو لظالم أو رئيس ليعينه على ظلم أو غيره من المعاصي، و نحو ذلك فتكون حراماً و لا تختص بالمحرم.» (عروة الوثقی ۳: ۲۳) دلیل ایشان نیز همان روایت صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع) است.

در بررسی نظر صاحب عروه باید گفت دلیل ایشان، حکم به جواز رشوه را در باب غیر قضا شامل می‌شود. و اشکال آن در نقد قول سوم گذشت. ولی می‌توان ادعا کرد که صاحب عروه با استفاده از

۱. ففي الصحيح عن «رجل يرشو الرجل على أن يتحول من منزلة فيسكنه، قال: لا بأس». (التهذيب ۶: ۳۷۵ و ۱۰۹۵؛ الوسائل ۲۷۸: ۱۷).

این روایت، اصل موضوع تسری دادن حکم رشوه به باب غیرقضا را اثبات کرده است و با استفاده از ادله نهی از ظلم به دیگران و ادله ای مانند منع کمک کردن بر گناه و ظلم به حرمت رشوه دادن در باب غیرقضا در صورت ظلم به دیگران فتوا داده است.

۳. کاشف الغطاء در قسمت مکاسب از کتاب شریف انوار الفقاهة درباره رشوه به صورت تفصیلی بحث کرده است. با این حال، در مورد حکم رشوه در باب غیرقضا مطلب صریح و واضحی نفرموده است. البته از بعضی از عبارات های ایشان می توان چنین برداشت کرد که ایشان حرمت رشوه در باب غیرقضا را به ظلم کردن بر دیگران مشروط کرده است با این توضیح که ایشان متعلقات رشوه را در چندین مورد جاری و ساری می داند و بر همه آنها رشوه اطلاق می کند. وی می فرماید: «گمان می کنم رشوه می تواند در برخی موارد، حلال و در برخی موارد، حرام باشد مثل موردی که طرف رشوه می دهد تا با جلب نظر طرف مقابل با او ازدواج کند یا موردی که طرف برای زنا یا لواط رشوه می دهد یا موردی که طرف برافتا و حکم دادن در باب قضا رشوه می دهد و مواردی از این قبیل که در بعضی صورت ها، رشوه دادن مانع ندارد و در بعضی دیگر حرام است: «و ظنی آنها تکون محرمة و محللة و تکون للحکم و القضاء و تکون للإفتاء و تکون لجلب نصرة الظالم علی المظلوم و بالعکس و تکون للحکم بالحق و تکون للحکم بالباطل و تکون لما هو اعم و تکون لجلب التزویج و تکون لجلب الأموال و تکون لجلب العز و الوقار و تکون لدفع المضار کرشوة الوزراء و الأمراء و تکون بین الزوجین و تکون بین الآخرين و تکون لجلب الحرام كاللواط و الزنا و تکون للاستعانة بالأمر بالمعروف والنهي عن المنکر». (کاشف الغطاء، انوار الفقاهة، کتاب مکاسب، ۸۴)

ایشان در پایان سخنانش، موضوع رشوه را دایر مدار تعریف قرار می دهد که اگر در موردی، این تعریف بر آن صدق کرد، به معنای رشوه است و به مناسبت آن، حکم حلیت و حرمت بر آن بار خواهد شد و آن تعریف این است: «هر کاری است که شخص رشوه دهنده با رشوه دادن مال و غیر مال برای جلب رضایت طرف مقابل به آن متوسل می شود تا اهداف خود را پیش ببرد: بالجملة فهي المصانعة بمال و نحوه لاستجلاب ما یریده من غیره». (همان) البته به این موضوع هم اشاره می کند که در لسان شارع و متشرعه، بلکه در لسان اهل عرف، رشوه فقط مخصوص حکم - باب قضا - به کار می رود، خواه این حکم به حق باشد یا باطل: «المتداول من معناها فی لسان الشارع و المتشرعة بل و أهل العرف أنه ما یعطى للحکم باطلاً أو حقاً». (همان) به نظر می رسد از برخی عبارات های ایشان بتوان چنین استنباط کرد که رشوه در باب غیرقضا را نیز حرام می شمارد با این توضیح که یکی از موارد حرمت رشوه دادن را مخصوص جایی می داند که رشوه دادن برای ظلم کردن بر مظلوم باشد که این ظلم می تواند به روش های مختلف صورت بگیرد. با توجه به اطلاق

کلام ایشان می‌توان چنین برداشت کرد که اگر رشوه دادن، مثلاً در اداره‌های دولتی سبب ظلم و حق‌کشی دیگران نشود، اشکال ندارد و جایز است.

۴. برخی دیگر از فقیهان مثل مرحوم گلپایگانی با استناد به چند روایت، ادله حرمت رشوه را به باب غیر قضا تسری داده‌اند. ایشان می‌فرماید: «به صورت کلی، حرمت رشوه در باب حکم برای ابطال حق مقطوع است، بلکه ظاهر آن است که حرمت رشوه مطلق حکم را شامل می‌شود. حال فرقی نمی‌کند که این رشوه در کیفیت حکم اثری داشته باشد یا نداشته باشد، ولی در غیر حکم، آن چه از این دو روایت به دست آمد، حرمت رشوه برای کسی است که برای مسئولیتی که بر او متعیّن و واجب شده است - مالی را دریافت کند.» سخن ایشان چنین است: «[...] و أما في غير الاحكام فان أخبار الرشوة وان كانت واردة في مورد الحكم والاحكام الا أن مقتضى إطلاق بعض تلك الأخبار هو حرمتها في غير الاحكام أيضا». (کتاب القضاء ۱: ۲۳۷)

دلیل ایشان استناد به دو روایت است:

اول: روایتی که صدوق از امام رضا (ع) و ایشان از پدرانشان و امیرالمؤمنین علی (ع) ذیل تفسیر آیه «أَكْالُونَ لِلشَّحْتِ» نقل می‌کند که امام علی (ع) آیه را مختص کسانی دانست که حوایج برادر دینی را برطرف می‌کنند و در مقابل از آن هدیه قبول می‌کنند. البته ایشان این روایت را با عبارت «یمكن ان يقال» مختص کسانی می‌داند که موظف به برطرف کردن حوایج مردم هستند و بر آن‌ها واجب است مثل کارمندان نهادهای دولتی.

دوم: روایت منقول از حضرت علی (ع) است که ایشان ضمن برحذر داشتن مردم از برآورده نکردن حوایج یکدیگر از عبارت «حوایج الناس» استفاده کرده است که حوایج مردم اعم از باب قضا و غیر باب قضا است. نتیجه‌گیری ایشان چنین است: «و بالجملة فإن الرشوة في الأحكام لإبطال الحق مقطوع بحرمتها و الظاهر أنها كذلك في مطلق الحكم ان كان البذل بعنوان الرشوة سواء أثر في كيفية الحكم أو لم يؤثر، و أما في غير الاحكام فالمستفاد من الخبرين المذكورين حرمة الأخذ على من كان موظفا بالقيام بالواجبات الموضوعه على عاتقه.» (همان ۱: ۲۳۸) به نظر می‌رسد نوع استفاده ایشان از ادله نزدیک به صواب است و این قول قوی‌تر است.

۵. در بین معاصران نیز مرحوم فاضل لنکرانی می‌فرماید: «علاوه بر آن چه از بعضی روایات به دست می‌آید، می‌توان گفت که به صورت عرفی نیز از معنای رشوه عمومیت معنی رشوه در ذهن تداعی می‌شود و می‌توان شمول آن را حتی در باب غیر قضا نیز از روایات استفاده کرد.» (تفصیل الشریعة - کتاب القضاء و الشهادات ۱۵: ۳۲) ایشان علاوه بر صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع) به صحیح مروان از امام صادق (ع) نیز استناد می‌کند و نوع استفاده خود را از این روایت این گونه بیان

می‌کند: «فیشمله مثل قوله (ع) في صحیحة ابن مروان المتقدمة: فأما الرشاء باعمار في الأحكام إلخ. والتعبیر بقوله: «في الأحكام» یفید امرین: أحدهما: عدم اختصاص الرشوة بباب الأحكام. ثانيهما: النظر إلى الآخذ، وإلا لكان المناسب أن يقول للأحكام لا في الأحكام، وهو لا ينطبق إلا على الرشوة؛ در این روایت، امام فرمود: اما الرشاء في الاحكام و تعبیر امام به «في الاحكام» مفید دو مطلب است: اول، اختصاص نداشتن رشوه به باب حکم و دوم، تمرکز نگاه در روایت نسبت به راشی. اگر این دو نکته ما صحیح نبود، امام باید به جای «في الاحكام» می‌فرمود: «للاحكام» که «لام» در این جار رشوه را مخصوص باب احکام می‌کرد». (همان ۱۵: ۳۲-۳۴)

در بررسی نظر ایشان می‌توان گفت همان طور که ذکر شد، روایت محمد بن مسلم جواز رشوه را ثابت می‌کند یا حداقل اصل ثبوت حکم در باب غیر قضا را می‌تواند اثبات کند نه حرمت را. بنا بر این، دلیل اول در مقام اصل ثبوت حکم است نه حرمت آن. دلیل دوم نیز به چند دلیل مخدوش است: اول این که نوع استفاده ایشان در قسم اول، ادعای بدون دلیل است. دوم این که می‌توان گفت دفاع ایشان در مقام پاسخ‌گویی به ادعای خود. مبنی بر این که حکم رشوه باب غیر قضا را نیز شامل می‌شود. همان مصادره به مطلوب است؛ چون سؤال را با همان سؤال جواب می‌دهد. بنا بر این، ایشان دلیل نوع افاده خود را بیان نمی‌کند. سوم این که نوع استفاده ایشان را از عبارت «في الاحكام [...]» می‌توان تقویت کرد، ولی نوع استظهار ایشان از روایت صرف یک احتمال است که به امام (ع) نسبت داده می‌شود: «و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»، در نتیجه، چیزی که از مطلب ایشان می‌توان استفاده کرد، همان اصل ثبوت حکم در باب غیر قضا است نه حرمت آن که محل بحث ما باشد.

۶. آیت‌الله سبحانی می‌فرماید: «زمانی که معنی رشوه آن چیزی است که رشوه‌دهنده به آن متوسل می‌شود به ابطال حق و احیای باطل، وجهی وجود ندارد که ما رشوه را به باب قضا اختصاص بدهیم، بلکه شامل قاضی و حاکم و دیگر کارگزاران دولتی نیز می‌شود، چنان که از عبارت ابن ادریس و شیخ طوسی مشخص شد این بزرگواران، حاکم و کارگزاران را به قاضی عطف کردند. از این عطف چیزی جز تعمیم حرمت رشوه فهمیده نمی‌شود، بلکه تمامی کسانی را در بر می‌گیرد که با رشوه گرفتن در صدد احیای باطل و ابطال حق هستند. ملاک اولی در حرمت رشوه در باب غیر قضا ستم دیدن افراد و تضییع حقوق دیگران است: «إذا كانت الرشوة ما يتوصل به إلى ابطال حق أو تمشية باطل، فلا تختص بالقاضي بل تعم الحاکم والعامل وقد عرفت في كلام الشيخ وابن ادریس عطف الحاکم والعامل إلى القاضي بل تعم ما يدفع إلى موظف أو ظالم مقتدر، ليستعين به في محو الحق أو إحياء الباطل، أو الحكم بالحق، بحيث لولاها لما حكم. و هو الظاهر من كلام الزمخشري

حيث قال: «ما يعطيه الشخص للحاكم وغيره ليحكم له، أو يحمله على ما يريد. قلت: حكم الرشوة أن القيود الواردة في الآية، غالبية، وليست لها خصوصية وذلك لأن إبطال الحق، في العصور السابقة و العصر الحاضر، بيد القضاة ولأجل ذلك خص القضاة بالذكر فيكون القيد وارداً مورد الغالب. وأما الروايات فما اقترن فيها الرشاء بالحكم، لا يهدف إلى اختصاصها بالحكم، بل بصدد بيان أن الرشاء في الحكم، كفر بالله أو سحت، أو شرك لأن الرشاء مختص باب الحكم بل الرشاء مفهوم عام وله مصاديق ولكن حرمة قسم منه مؤكدة وهو الرشاء في الحكم، فهو سحت، و كفر بالله، و شرك به.» (نظام القضاء والشهادة ١: ٣٠٣ و ٣٠٤) به نظر می‌رسد دیدگاه ایشان اقوا باشد.

مرحوم موسوی اردبیلی نیز حرمت رشوه در باب غیر قضا را تعمیم داده است. ایشان علاوه بر صحیح محمد بن مسلم که روایتش را آوردم، آن را از باب «اکل مال به باطل» می‌داند. (فقه القضاء: ١: ٤٢٨) آیت الله سیفی ضمن شرح تحریر الوسیله، مطلب را این گونه بیان می‌کند که آن چه از کلمات فقیهان به دست می‌آید، هیچ اختلافی بین فقیهان در حرمت رشوه در باب غیر حکم یا همان غیر قضا نیست. البته این حرمت مشروط به این است که رشوه دادن باعث شود باطلی احقاق و حقی ابطال شود یا به ظلمی یا معصیتی کمک شود: «والمتحصل من کلماتهم أنه لا خلاف بينهم في حرمة الرشوة في غير الحكم إذا كانت لإحقاق باطل أو إبطال حق أو لأجل الإعانة على ظلم أو معصية. وذلك إما لدخوله في عمومات تحريم الرشوة، [...] أو لأنه إعانة على الإثم والظلم.» (دلیل تحریر الوسیله - قسم ولایة الفقیه ٢٣٦) دلیل ایشان نیز در حرمت رشوه در باب غیر قضا، آیه شریفه «اکل مال بالباطل» است. هم چنین اگر کمک به ظلم و معصیت باشد، حرمت آن مسجل و معین است و ظاهر از آیه شریفه «لاتعاونوا علی الإثم» است.

مستندات نظر آیت الله سبحانی و مرحوم موسوی اردبیلی در دو مورد خلاصه می‌شود:

الف) نخست همان آیه «اکل مال بالباطل» است. البته با توضیح و تفسیر و برداشتی که از آیه شریفه می‌کنند، حرمت رشوه را شامل تمامی موارد قضا و غیر قضا نیز می‌دانند.

ب) ملاک در حرمت رشوه، ابطال حق دیگران یا همان حق کثی است. این حق کثی می‌تواند به هر صورت و در هر جا با دادن رشوه اتفاق بیافتد؛ چه در محاکم حقوقی و جزایی باشد و چه در دیگر نهادها. چون در زمان‌های سابق و عصر حاضر نوعاً حق کثی در محاکم اتفاق می‌افتاد و می‌افتد، ابطال حق را به آن مقید کرده‌اند و گرنه محاکم خصوصیتی ندارند و ابطال حق هر جا با رشوه دادن اتفاق بیافتد، حرام است: «فإن قلت: ظاهر الآية، أعني: قوله سبحانه: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْخُذُوا قَرِيبًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقرة: ١٨٨) اختصاصها بما إذا كان الأخذ حاكماً والمراد منه القاضي فلا يشمل ما إذا دفع شيئاً لغير القاضي،

من سائر الحکام و الموظفين، و الظالمین للاستعانة بهم فيما بیرده، من إبطال الحق، أو تمشیة الباطل و غیرهما». (سبحانی، نظام القضاء ۱: ۳۰۳)

ب) جواز دریافت

با توجه به تفصیل هایی که در بحث ذکر شد، می توان ادعا کرد که اگر رشوه دادن در باب غیر قضا موجب ظلم و ابطال حق دیگران نشود، قطعاً حرام نیست. دلیل آن هم روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) است که دریافت رشوه را برای عوض کردن مکانش جایز می داند. (کاشف الغطاء، انوار الفقاهه کتاب المکاسب ۸۴؛ حایری، ریاض ۸: ۱۸۱؛ سید یزدی، عروة الوثقی ۳: ۲۳؛ خوبی، مصباح الفقاهة ۱: ۲۶۳؛ گلپایگانی، کتاب القضاء ۱: ۲۳۷؛ لنکرانی، تفصیل الشریعة - کتاب القضاء و الشهادات ۱۵: ۳۲؛ سبحانی، نظام القضاء و الشهادة ۱: ۳۰۳)

نتیجه

با توجه به اقوال و مستندات که در این موضوع نقل شد و با تأکید بر نظر محقق خوبی، از کلام فقیهان، لغوی ها و اهل عرف چنین به دست می آید که رشوه آن چیزی است که شخصی به شخص دیگری دهد تا با آن، حق را احقاق یا باطلی را احیا کند و یا با با نیت تملق یا برای انجام شدن کاری به شخص داده می شود. هم چنین می توان پذیرفت که رشوه در باب غیر قضا اولاً و بالذات حرام نیست. بلکه ثانیاً و بالعرض اگر برای احیای باطل و باطل کردن حقوق مردم باشد و از باب ظلم به مردم، در حرمت آن هیچ شکی نخواهد بود. این حرمت از ضروریات مذهب و حتی دین به شمار می رود.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ه.ش.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه.ق.
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت: دارصادر، چاپ اول، ۱۳۹۹ ه.ق.
۵. سبحانی تبریزی، جعفر، نظام القضاء والشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحرير الوسيلة. ولاية الفقيه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ه.ق.
۷. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۸. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، تکملة العروة الوثقی، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: موسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۲. کاشف الغطاء نجفی، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهة. کتاب المکاسب، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۳. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه القضاء، قم: جامعه المفید، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ه.ق.
۱۴. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة (المکاسب)، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ دوم، ۱۴۳۰ ه.ق.

۱۵. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، کتاب القضاء، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق.